

سالم‌سازی جامعه از آلودگی‌های اخلاقی در حکایات قرآن

محمد حسین مردانی نوکنده*

استادیار دانشگاه گلستان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۰)

چکیده

بر اساس حکایات قرآنی، سالم‌سازی جامعه از آلودگی‌های اخلاقی، تعالی و تکامل جامعه را به دنبال خواهد داشت و جوامعی که جوی سالم نداشته باشند، در سرراشایی سقوط و اضمحلال قرار خواهند گرفت. پرسش اصلی در این نوشتار پژوهشی این است که راهکار عملی برای سالم‌سازی جامعه از انحرافات و آلودگی‌های اخلاقی در حکایات و داستان‌های قرآن چیست؟ روش پژوهش، کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از نتایج دستاوردهای پژوهشی و تحقیقات صورت گرفته در این موضوع می‌باشد. هدف اصلی، پاسخگویی به چگونگی شیوه سالم‌سازی جامعه در حکایت‌های عبرت‌آموز قرآن می‌باشد. نتیجه اصلی مستخرج از مقاله عبارت است از اینکه با حرکتی تدریجی، انقلابی فرهنگی، گسترش امر به معروف و نهی از منکر، مجازات منحرفان، طرد عوامل فساد و تباهی و نیز بهره‌جستن از شیوه‌های تربیتی گوناگون می‌توان جامعه را از آلودگی‌های اخلاقی زدود.

واژگان کلیدی: حکایات قرآنی، سالم‌سازی جامعه، انحرافات، آلودگی‌های اخلاقی.

* E-mail: mardani.nokandeh@yahoo.com

مقدمه

بی‌گمان وضع محیط اجتماعی زندگی انسان اثر فوق‌العاده‌ای در روحیات و اعمال او دارد؛ چراکه انسان بسیاری از صفات خود را از محیط کسب می‌کند. محیط‌های پاک غالباً افراد پاک پرورش می‌دهند و محیط‌های آلوده غالباً افراد آلوده. درست است که انسان می‌تواند در محیط ناپاک، پاک زندگی کند و برعکس، در محیط‌های پاک، مسیر ناپاکی را طی کند و به تعبیر دیگر، شرایط محیط، علت تامه در خوبی و بدی افراد نیست، ولی تأثیر آن را به عنوان یک عامل مهم زمینه‌ساز نمی‌توان انکار کرد. ممکن است کسانی قائل به جبر محیط باشند، هرچند ما جبر را در تمام اشکال آن نفی می‌کنیم، اما تأثیر قوی عوامل زمینه‌ساز را هرگز انکار نخواهیم کرد.

انسان در تعاملی دائم با محیط اجتماع است و عناصر آن پیوسته در راستای سازندگی یا ویرانگری شخصیت افراد عمل می‌کند. روابطی سالم، عاطفی مبتنی بر کرامت و عزت و بر پایه انصاف و عدالت در شکل‌گیری شخصیت انسانی افراد نقشی اساسی دارد. همان‌گونه که روابط ناسالم، خشن، مبتنی بر حقارت و ذلت بر پایه ستم و بی‌عدالتی در تخریب شخصیت انسانی افراد نقش دارد. قرآن کریم در قالب تمثیلی نغز، تأثیر محیط در اعمال و کردار انسان را چنین به تصویر کشیده، می‌فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَآ يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا...﴾: سرزمین پاکیزه (و شیرین)، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید... ﴿(الأعراف/۵۸).

در این مثال، انسان‌ها به گیاه تشبیه شده‌اند و محیط زندگی آنها به زمین‌های شور و شیرین. در یک محیط آلوده، پرورش انسان‌های پاک مشکل است، هرچند تعلیمات قوی و مؤثر باشد، همان‌گونه که قطرات حیات‌بخش باران هرگز در شوره‌زار سنبل نمی‌رویند. به همین دلیل، برای تهذیب نفوس و تحکیم اخلاق صالح باید به اصلاح محیط اهمیت فراوان داد. مسئله اصلی در این نوشتار، چگونگی سالم‌سازی جامعه از آلودگی‌های اخلاقی در حکایات قرآن می‌باشد. پرسش اصلی نیز اینکه راهکارهای پیراستن جامعه از آلودگی‌های اخلاقی در حکایات قرآن چیست! در باب پیشینه پژوهش باید اشاره کرد که کتب و مقالات

گوناهگونی در این موضوع به رشته تحریر درآمده است که به بخشی از این کتب در بخش منابع اشاره شده است. در این مقاله پژوهشی، بر آنیم تا سالم‌سازی جامعه را از انحرافات و آلودگی‌های اخلاقی در حکایات قرآن با نگاهی نو و ساختاری جدید بررسی و تحلیل کنیم.

۱- نقش محیط بر افکار و رفتار انسان در حکایات قرآن

الف) بارزترین مصداق تأثیرپذیری افراد از یک محیط ناسالم را می‌توان در قوم بنی‌اسرائیل سراغ گرفت؛ زیرا این جماعت با آنکه سال‌ها تحت تعلیمات روحانی و معنوی موسی^(ع) قرار داشتند و یا حتی به چشم خود معجزه عظیمی همچون شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان را در امواج سهمگین آن دیده بودند، اما همین که در مسیر خود به سوی شام و سرزمین‌های مقدّس با گروهی بُت‌پرست برخورد کردند که با خضوع و تواضع عجیبی در اطراف بُت‌هایشان گرد آمده بودند، بنی‌اسرائیل چنان از این محیط ناسالم متأثر شدند که صدا زدند: ﴿... يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا آلِهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ...﴾ ... ای موسی! تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!... ﴿(الأعراف/۱۳۸).

این موضوع به‌خوبی نشان می‌دهد که محیط‌های ناسالم تا چه حد می‌تواند در مسائل اخلاقی و یا حتی عقیدتی اثر بگذارد. شک نیست که بنی‌اسرائیل پیش از مشاهده این گروه بُت‌پرست، زمینه فکری مساعدی در اثر زندگی مدام در میان مصریان بُت‌پرست، برای این موضوع داشتند، ولی مشاهده آن صحنه تازه به منزله جرقه‌ای بود که زمینه‌های قبلی را فعال کرد و روح بُت‌پرستی را در ضمیر آنها احیا نمود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۳).

ب) در ماجرای دیگر می‌بینیم که حضرت نوح^(ع) هنگامی که قوم خود را نفرین، و برای آنها تقاضای عذاب الهی می‌کند، تقاضای خود را با این دلیل همراه می‌سازد که: ﴿إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾ چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند! ﴿(نوح/۲۷).

این سخن شاهد و گواه روشنی بر تأثیر محیط در اخلاق و عقاید انسان است؛ چراکه نوح^(ع) در قالب این نفرین مستدل می‌گوید که نه تنها نسل امروز آنها کافر و منحرف هستند، بلکه نسل‌های آینده که در این محیط پرورش می‌یابند، آلوده می‌شوند. به همین سبب، آن حضرت از خدا می‌خواهد تا بساط چنین جامعه‌ای که در آن هستند، برچیده شود (ر.ک؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۵: ۱۴۵).

در چنین محیطی که فرزند نوح، با آن همه خصوصیات موروثی باارزشی که از پدرش به عنوان یکی از پیامبران بزرگ الهی به ارث برده بود، به سبب همنشینی با بدان و تأثیرپذیری از فساد محیط، با آن جماعت شرور هلاک شد و پیامبرزادگیش سودی به حال او نداشت:

«پسر نوح با بدان بنشست
خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند،
پی نیکان گرفت و مردم شد»
(سعدی، ۱۳۹۰: ۴۱).

ج) در صحنه‌ای دیگر شاهد تأثیر شگفت روحیه اشراق‌گرایی برخی نخبگان بر فرهنگ عمومی بعضی از مردم هستیم، آنجا که قارون در نمایش جنون‌آمیز ثروت خود به دیگران، تمام توان و قدرت خود را به کار می‌گیرد و آخرین زینت‌ها و بالاترین ثروت‌های خود را به رخ همگان می‌کشد: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ...﴾ (قارون) با تمام زینت خویش در برابر قوم خود ظاهر شد... ﴿(القصص/۷۹).

این صحنه خیره‌کننده چنان تأثیر عجیبی بر روح و فکر عموم مردم به جای گذاشت که اکثر دنیاپرستان با مشاهده آن همه زرق و برق‌ها و جاه و جلال، آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو کردند که کاش به جای قارون بودند، حتی یک روز، یک ساعت و یک لحظه!

قرآن این صحنه را چنین ترسیم نموده است: ﴿...قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾: آنها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند:

ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره‌ عظیمی دارد! ﴿(القصص/۷۹).

از این ماجرا معلوم می‌شود که امثال قارون با در اختیار داشتن ثروت‌های سرشار و روح طغیان‌گر خود، تا چه حد می‌توانند محیط جامعه را آلوده، و فرهنگ عمومی مردم را متأثر سازند.

د) گاه دامنه فساد در یک محیط چنان گسترش می‌یابد که نیکان و پاکان منزوی می‌شوند و پاکدامنی در آنجا جُرم شمرده می‌شود، همچون کوردلان قوم لوط که در منجلاب فساد غوطه‌ور بودند و فطرت آنان واژگونه شده بود، وجود پاکانی چون لوط و پیروان او را در میان خود بر نمی‌تابند و فرمان به اخراج آنها می‌دهند؛ زیرا تنها جُرم آنان، پاکدامنی و هم‌رنگ نشدن با آن آلودگان بود: ﴿...أُخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾: اینها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند (و با ما هم‌مصدا نیستند!) ﴿(الأعراف/۸۲).

ه) در محیطی که قبح گناه شکسته می‌شود و حساسیت به زشتی از میان می‌رود، ارتکاب گناه به راحتی صورت می‌گیرد و افراد بی‌محابا به هر گونه فسادی تن می‌دهند.

همان‌گونه که همسر عزیز مصر ابتدا از افشای کار زشت خود می‌ترسید و از این رو، درب‌ها را می‌بندد تا کسی از گناه او آگاهی نیابد: ﴿وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ﴾ (یوسف/۲۳)، اما هنگامی که زنان مصر را همراه و همداستان خود می‌بیند، آشکارا می‌گوید: ﴿...وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ...﴾ ... من او را به خویشتن دعوت کردم... ﴿(یوسف/۳۲).

۲- سالم‌سازی جامعه از آلودگی‌های اخلاقی

هرچند برای مبارزه با انحرافات و آلودگی‌های اخلاقی و زدودن مظاهر فساد و تباهی، روش‌ها و راهکارهای گوناگونی را می‌توان ارائه داد، لیکن ما بر آنیم تا از منظر داستان‌های

قرآن به این موضوع بنگریم و از لابه‌لای این داستان‌ها، روش‌هایی که زمینه‌های لازم را برای سالم‌سازی محیط فراهم می‌آورد، جویا شویم. مهم‌ترین این روش‌ها عبارتند از:

۱-۲) ریشه‌یابی آلودگی‌ها و رذایل

بدیهی است تا زمانی که کانون‌های فساد و تباهی در جامعه‌ای به اشاعه میکروب‌های گناه مشغول هستند و روح و روان انسان‌ها را با تیغ‌های زهرآگینی که بر سر راه هدایت کاشته‌اند، مجروح و مسموم می‌سازند، نمی‌توان انتظار داشت که افراد آن جامعه به سعادت و فلاح دست یابند و به تعبیری، تا زمانی که باتلاق متعفن گناهان و رذایل اخلاقی خشک نشده، گل‌های زیبا و معطر فضائل اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی در بوستان جامعه پرورش نخواهد یافت. از این رو، غفلت از ریشه‌ها و زمینه‌های پیدایش انحرافات و آلودگی‌ها و پرداختن به حواشی و فعالیت‌های غیرضرور، کاری عبث و بیهوده و به اصطلاح نقش بر آب زدن است.

الف) بُت‌پرستی و شرک

از زمان حضرت نوح^(ع) که مردم به گرد پنج بُت معروف یعنی: وُد، سواع، یغوث، یعوق و نسر پروانه‌وار می‌گشتند و در پیشگاه آنها سر به خاک می‌ساییدند تا زمان حاضر که بُت‌ها طرح‌ها و جلوه‌های گوناگون یافته‌اند، همواره بُت‌پرستی یکی از موانع عمده بر سر راه حرکت‌های توحیدی بوده است و انسان‌ها را از وصول به معبود حقیقی آنان باز داشته است؛ به عنوان مثال، بزرگ‌معلم توحید، ابراهیم^(ع) برای بیداری وجدان خفته بُت‌پرستان و اثبات بی‌فایده بودن و پرستش این خدایان موهوم، پس از آنکه به جان بُت‌ها افتاد، آنها را قطعه‌قطعه می‌کند: ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا...﴾ (الأنبياء/۵۸). آنگاه شدیدترین حمله‌های فکری خود را متوجه آن جماعت کوردل می‌سازد و مغزهایشان را زیر رگباری از سرزنش منطقی و بیدارکننده قرار می‌دهد و می‌گوید: ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفَلَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (ابراهیم) گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه زبانی به شما می‌رساند! (نه

امیدی به سودشان دارید، و نه ترسی از زینشان!) * أف بر شما و بر آنچه جز خدا می‌پرستید! آیا اندیشه نمی‌کنید (و عقل ندارید)؟! ﴿(الأنبياء/۶۶-۶۷).

ب) رهبران باطل

از آنجا که نبض هر جامعه در دست گروه‌های حاکم است، بنابراین، هر برنامه اصلاحی و انقلابی اول باید آنها را هدف‌گیری کند. اینکه می‌بینیم موسی^(ع) در درجه اول به سوی فرعون و ملاء او مبعوث می‌گردد، علاوه بر اینکه یکی از برنامه‌های موسی نجات بنی‌اسرائیل از چنگال استعمار فرعونیان و استخلاص آنها از سرزمین مصر بود، و این بدون گفتگو و پنجه در پنجه فرعون افکندن امکان‌پذیر نبود، به سبب آن است که طبق مَثَل معروف، «همیشه آب را باید از سرچشمه صاف کرد» و مفسد اجتماعی و انحراف‌های محیط تنها با اصلاحات فردی و موضعی چاره نخواهد شد، بلکه باید سردمداران جامعه و آنها که نبض سیاست، اقتصاد و فرهنگ را در دست دارند، در درجه اول اصلاح گردند تا زمینه برای اصلاح بقیه فراهم گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۸۰).

در جایی دیگر می‌بینیم که خداوند از مبعوث شدن موسی^(ع) به سوی سه کانون مهم فساد در جامعه سخن به میان آورده است و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۱﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ... ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم...» به سوی فرعون، هامان و قارون... ﴿(غافر/۲۳-۲۴).

جالب آنکه هر یک از این افراد، مظهر و سنبل چیزی بودند: «فرعون» سنبل طغیان، سرکشی و حاکمیت ظلم و جور. «هامان» مظهر شیطنت و طرح‌های شیطانی، و «قارون» مظهر ثروتمند یاغی و استثمارگر که برای حفظ ثروت خویش، از هیچ کاری ابا نداشت. به این ترتیب، موسی^(ع) مأمور بود که به ظلم حاکمان بیدادگر، شیطنت سیاستمداران خائن و تعدی ثروتمندان مستکبر پایان دهد و جامعه‌ای بر اساس عدالت و داد از نظر سیاسی و فرهنگی اقتصادی بسازد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰: ۷۶).

۲-۲) انقلاب فرهنگی

مهم‌ترین گام اصلاحی انبیاء در جوامع بشری، در هم شکستن چهارچوب‌های ارزش‌های دروغینی بوده که از سوی مستکبران و سردمداران کفر رواج یافته بود و بر اساس این ارزش‌ها، محور شخصیت افراد را ثروت، شهرت، جاه و جلال، غلامان و کنیزان و نیز وسایل تجملی می‌پنداشتند و کسانی را که فاقد این امکانات بودند، از درجه اعتبار ساقط می‌دانستند. اما پیامبران با تعلیمات خود، این معیارهای غلط را در هم شکستند و ارزش‌های اصیل الهی و انسانی همچون علم و تقوا و پاکدامنی و گذشت را جانشین آن ساختند. در حقیقت، این امر که به حق باید آن را یک «انقلاب فرهنگی و ارزشی» نام نهاد، بنیادی‌ترین حرکت اصلاحی نام‌آوران توحید را تشکیل می‌داد؛ چراکه تا نظام فکری و ارزشی یک جامعه اصلاح نشود، آن جامعه هرگز روی سعادت را نخواهد دید (ر.ک؛ قاسمی، ۱۳۸۵: ۵۲ و نیز، ر.ک؛ برومند، ۱۳۸۰: ۲۳).

انبیاء به خوبی دریافته بودند تا زمانی که روح و فکر مردم در تسخیر اندیشه‌های خرافی و موهوم است و ایشان اسیر افکار موهوم خود هستند، این بندهای اسارت اجازه حرکت و پویایی را از آنان سلب می‌کند. به همین دلیل، نخستین فعالیت تبلیغی انبیاء را می‌توان «انقلاب در افکار، اندیشه‌ها و ارزش‌ها» به‌شمار آورد و در این مسیر، آنان تلاش داشتند تا نخست سنگ بنای فکری و اعتقادی مردم را درست و مستحکم بنا نهند، تا کاخ رفیع انسانیت و اخلاق بر این پایه سترگ استوار گردد.

۳- اصلاح تدریجی

اساساً هیچ حرکت اصلاحی و تربیتی جز در بستری مناسب و با روندی تدریجی، و جز با رعایت توانایی‌ها و قدرت افراد به سامان نمی‌رسد. در این زمینه، سرگذشت عبرت‌آموز حضرت یونس^(ع)، برای تمام مصلحان و مبلغان، می‌تواند در بر دارنده درس‌ها و پیام‌های راهگشا باشد. آن حضرت با آنکه سال‌ها در میان قوم خود «در سرزمین نینوا در عراق» به دعوت و تبلیغ مشغول بود، اما از آنجا که می‌دید آه گرمش در آهن سرد آن جماعت اثر نمی‌بخشد و

ارشادهایش در دل آنها مؤثر نمی‌افتد، خشمگین شد و پس از آنکه قوم خود را نفرین نمود و تقاضای عذاب الهی برایشان کرد، آنها را ترک گفت. عجیب آنکه خداوند این پیامبر بزرگ الهی را به سبب این ترک اولی و به دلیل کم‌طاقتی در راه اصلاح و تربیت قوم خود به «بنده‌ای فراری» تشبیه می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾: به خاطر بیاور زمانی را که به سوی کشتی پر (از جمعیت و بار) فرار کرد ﴿الصّافات/۱۴۰﴾. در ادامه نیز صحنه‌هایی شگفت را برای آن حضرت پیش می‌آورد تا وی را برای مقام رهبری و نجات امت او از گمراهی‌ها آبدیده‌تر و مقاوم‌تر نماید.

آری، ماجرای یونس^(ع) به تمام مصلحان و مرتبان می‌آموزد که در راه تربیت و اصلاح نفوس، هیچ گاه نباید یأس و نومیدی به خود راه داد و نباید انتظار داشت تا مردمی که روح و جانشان در طول سالیان دراز با زشتی‌ها و آلودگی‌ها خو کرده است و رذائل اخلاقی در اعماق وجود ایشان رسوب کرده، یکباره و در مدت کوتاهی و با حرکتی برق‌آسا، مس‌وجودشان به طلا تبدیل شود.

یکی از نمونه‌های بارزی که نشانگر ضرورت اصل تدریج در امر تربیت و تهذیب نفوس است، ماجرای قوم بنی‌اسرائیل و سرگردانی آنها در بیابان تیه است. آنجا که می‌بینیم قوم بنی‌اسرائیل که قرن‌ها در بردگی و بندگی فراعنه زندگی کرده بودند و اخلاق آنان دگرگون و فاسد شده بود و این عادات رذیله در ژرفای وجود آنها رسوخ کرده بود و با تار و پود روح و جانشان عجین شده بود، بدیهی است که با یک جهش سریع و با یک حرکت برق‌آسا نمی‌شد آن عادات و رسوب‌ها را از میان برد. از این رو، آنان فرمان یافتند تا چهل سال در بیابان تیه سرگردان شوند (ر.ک؛ المائده/۲۶) تا شاید در طول این مدت و به تدریج خود را از بند اسارت آن عادات‌های ناپسند برهانند و نیز نسل موجود که نسلی ضعیف و حقیر بود، تدریجاً از میان برود و جای خود را به نسلی نو بدهد که در آغوش تعلیم‌های الهی و در عین حال، در میان سختی‌ها و مشکلات پرورش یافته باشد تا بلکه آمادگی یک زندگی سعادت‌بخش را بیابد.

۴- امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که نقش بسزایی در سالم‌سازی محیط، احیای خوبی‌ها، حذف و طرد آلودگی‌ها و امور ناپسند از محیط جامعه ایفا می‌نماید، امر به معروف و نهی از منکر است. قرآن کریم کسانی را که نسبت به فساد محیط خود بی‌تفاوت باشند و سر در لاک خود فرو برده، نسبت به اعمال زشت دیگران حساسیتی به خرج نمی‌دهند، مطرود و ملعون انبیاء خوانده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ
ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا
كَانُوا يَفْعَلُونَ: کافران بنی اسرائیل بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین)
شدند. این به سبب آن بود که گناه کردند و تجاوز می‌نمودند. * آنها از اعمال زشتی
که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند. چه بدکاری انجام می‌دادند!﴾
(المائده/۷۸-۷۹).

در صحنه‌ای دیگر، در داستان «اصحاب سبت» قرآن قوم بنی اسرائیل را به سه گروه تقسیم می‌کند: یک دسته اکثراً قانون‌شکن، دسته دیگر، دلسوزان نصیحت‌گر که اقلیت کوچکی بودند و دسته سوم گروه بی‌تفاوت. بی‌تفاوت‌ها به نصیحت‌گران و آمرین به معروف و ناهیان از منکر می‌گفتند: آنها را به حال خود واگذارید و بی‌سبب خود را خسته نکنید، چون حرف‌هایتان در قلب آنان اثر ندارد و به هر حال، آنها جهتمی هستند: ﴿...لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا
اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا...: چرا گروهی (گنهکار) را اندرز می‌دهید که سرانجام
خداوند آنها را هلاک خواهد کرد؟!...﴾ (الأعراف/۱۶۴). ولی نهی‌کنندگان از منکر در پاسخ
می‌گفتند: ﴿...قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ: ... (این اندرزها) برای اعتذار (و رفع
مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست. بعلاوه، شاید آنها (بپذیرند، و از گناه بازایستند، و)
تقوا پیشه کنند!﴾ (الأعراف/۱۶۴).

قرآن در ادامه می‌گوید:

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ: اّمّا هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود، فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید؛ و) نهی‌کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند، به سبب نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم﴾ (الأعراف/۱۶۵).

قرآن کریم در برخی داستان‌های خود، سرگذشت برخی مجاهدان جان بر کفی را نقل می‌کند که در محیطی سرشار از کفر و بی‌ایمانی سکوت را جایز نشمردند و یک‌تنه در برابر تمام مشرکان لجوج ایستادند و قوم خود را از سقوط در گرداب گناه و آلودگی برحذر داشتند؛ از جمله:

الف) قرآن از مردی باایمان و ثابت‌قدم یاد نموده است که وقتی می‌شنود مردم در قلب شهر علیه پیام‌آوران توحید شوریده‌اند (که به فرمان عیسی مسیح به آن منطقه اعزام شده بودند)، و قصد به قتل رسانیدن آنها را دارند، سکوت را جایز ندانست و با سرعت و شتاب خود را به مرکز شهر رسانید و آنچه در توان داشت، در دفاع از حق فروگذار نکرد و به مردم روی کرده، گفت: ای قوم من! از فرستادگان خدا پیروی کنید: ﴿وَجَاءَ مِنَ الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ: و مردی (باایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرارسید، گفت: ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید!﴾ (یس/۲۰).

تعبیر به «رَجُلٌ» به صورت ناشناخته، شاید اشاره به این نکته است که او یک فرد عادی بود، قدرت و شوکتی نداشت و در مسیر خود تک و تنها بود و در عین حال، نور و حرارت ایمان آن چنان او را روشن و گرم ساخته بود که بی‌اعتنا به پیامدهای این دفاع سرسختانه از مبارزان راه توحید، وارد معرکه شد تا همه مؤمنان از این ماجرا سرمشق بگیرند و بدانند که حتی یک نفر نیز مسئولیت دارد و سکوت برای او جایز نیست (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۸: ۳۴۸).

ب) مؤمن آل فرعون یکی از مصلحانی بود که در محیطی شرک‌آلود و پُر از ستم و جور، یک‌تنه پا به میدان گذاشت و با منطق کوبنده و استدلال‌های روشن و گویای خویش، قوم خود را به تبعیت از فرمان‌های الهی دعوت نمود و با فریادی رسا و قاطع، سرداران کفر را از ادامه راهشان برحذر داشت (ر.ک؛ غافر / ۲۸-۴۶). این مرد الهی در شرایط حساس و در زمانی که شاید بسیاری از مؤمنان هر گونه مسئولیت را از خود سلب می‌بینند و معتقدند که نباید خود را در چنین مهلکه‌ها و صحنه‌های پرمخاطره‌ای افکند و با انواع توجیه‌ها از وظیفه امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی می‌کنند، می‌بینیم وی با به خطر انداختن خود، به دفاع از مبانی توحیدی و حمایت از پیامبر زمان خود برمی‌خیزد و بی‌محابا به طرح اندیشه‌های اصلاحی خود می‌پردازد (ر.ک؛ حکیم، ۱۴۱۷ق: ۳۹).

ج) اصحاب کهف نیز نمونه بارزی از بلندهمتانی بودند که در آن جامعه‌ای که کفر و شرک در تمام شریان‌های آن نفوذ کرده بود، سکوت را روا ندانستند و با قیامی یکپارچه و یک‌صدا، آهنگ توحید سر دادند. آنها در آن فضای شرک‌آلود، از انحراف قوم خود و بُت‌پرستی آنان رنج می‌بردند و نمی‌توانستند شاهد آن همه انحطاط فکری مردم باشند. از این رو، می‌گفتند: ﴿هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّوَلَّا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ...: این قوم ما هستند که معبودهایی جز خدا انتخاب کرده‌اند! چرا دلیل آشکاری (بر این کار) نمی‌آورند؟!...﴾ (الکهف/۱۵).

۵- بهره جستن از روش‌های مختلف

از آنجا که مفسد اخلاقی و اجتماعی غالباً تک‌علتی نیستند و گاه مجموعه‌ای از عوامل در شکل‌گیری یک انحراف اخلاقی تأثیرگذار است. از این رو، برای مقابله و مبارزه با آنها نیز لزوم بهره‌گیری از روش‌های مختلف و گوناگون اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. همچنین با توجه به اینکه انسان‌ها روحیات، استعدادها و ظرفیت‌های مختلف و گوناگونی هستند، «برخی عقلانی و برخی عاطفی، برخی اهل تعمق و برخی سطحی‌نگر، برخی صاحب دل‌های آماده و برخی ستیزه‌جو، و...» و با توجه به روحیه تنوع‌طلبی انسان‌ها و نیز گوناگونی موقعیت‌ها و عوامل

تأثیرگذار در امر تربیت، لزوم تنوع روش‌ها و شیوه‌های برخورد با افراد، امری ضروری است (ر.ک؛ باقری، ۱۳۷۸: ۴۵).

قرآن کریم بارها به این روش مهمّ تربیتی اشاره داشته است و خود نیز در مقام عمل، فراوان آن را به کار برده است. در جایی می‌فرماید: ﴿... وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ: و آیات خود را به صورت‌های گوناگون (برای مردم آنها) بیان کردیم، شاید بازگردند!﴾ (الأحقاف/۲۷). در جای دیگر می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ نَسُكُّهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ: ما اینچنین (و از هر طریق ممکن) قرآن را به درون دل‌های مجرمان راه می‌دهیم!﴾ (الحجر/۱۲).

این جمله اشاره به آن دارد که خداوند آیات خود را از طُرُق مختلف، آن‌چنان به مجرمان و مخالفان تفهیم می‌کند که گویی در دل آنها وارد شده است. اما متأسفانه نبودِ قابلیت و آماده نبودن محل، سبب بیرون راندن آن و جذب نشدن در درون جانسان می‌گردد، درست مانند غذای مقوی و مفیدی که معدۀ ناسالم آن را جذب نمی‌کند و به بیرون بازمی‌گرداند.

وقتی به قصه‌های قرآن نظر می‌دهیم، درمی‌یابیم که تمام پیامبران، علی‌رغم حفظ و رعایت قواعد و اصول دعوت الهی، هر پیامبری بنا بر نیازی که شرایط و جوّ جامعه آنان به وجود آورده، روش و تدبیری خاص را برای اعلام دعوت خود و رفع نقایص جامعه به اجرا گذاشته است (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۷۶: ۵۶).

قرآن در اشاره به این موضوع می‌فرماید: ﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ: در آن هنگام که رسولان از پیش رو و پشت سر (و از هر سو) به سراغشان آمدند (و آنان را دعوت کردند) که جز خدا را نپرستید﴾ (الفصلت/۱۴).

تعبیر «از پیش رو و پشت سر» ممکن است اشاره به این نکته باشد که پیامبران الهی از تمام وسائل هدایت و تبلیغ و از هر روشی و از هر دری که ممکن بود، وارد شدند تا در دل مردم نفوذ کنند و آنان را هدایت کنند؛ گاهی در خلوت و گاهی در جلوت، گاه تک‌تک و گاه در مجلس عمومی، گاهی به دادن بشارت و گاه به دادن انذار و هشدار و ... (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۷: ۶۰۰).

در اینجا به نمونه‌هایی از روش‌هایی که پیامبران و مصلحان الهی در هدایت افراد و گروه‌ها از آن بهره جسته‌اند، اشاره می‌نماییم:

۱- نخستین پیامبری که با افرادی بُت پرست، لجوج و متعصب مواجه بود، نوح^(ع) بود. آن حضرت برای نفوذ در دل‌های آن جماعت، از روش‌های گوناگون و فرصت‌های مقتضی بهره جست، آن چنان که خود در این باب فرموده است: «پروردگارا من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم... سپس آنها را آشکارا (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم. (به این نیز قناعت نکردم) و آشکارا و نهان حقیقت توحید و ایمان را برای آنها بیان داشتم» (نوح/۵-۹).

به گفته برخی مفسران، آن حضرت روش دعوت خود را از سه طریق مختلف دنبال کرد:

الف) گاه تنها دعوت مخفیانه می‌نمود که با عکس‌العمل‌های چهارگانه مواجه شد: «انگشت‌ها را در گوش گذاشته، لباس‌ها را به خود پیچیدند، در کفر اصرار ورزیدند و استکبار نمودند» و گاه تنها دعوت علنی و آشکار داشت و گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و نهان استفاده می‌کرد (ر.ک؛ رازی، بی‌تا، ج ۳۰: ۱۳۶).

ب) حضرت ابراهیم^(ع) نیز از هر طریق ممکن، سعی در ترویج و گسترش مبانی توحیدی داشت، به گونه‌ای که می‌توان گفت تنوع شیوه‌های تبلیغی و اصلاحی آن حضرت در تاریخ تبلیغ دینی، کم‌نظیر است (ر.ک؛ ابن‌شعبه حرّانی، ۱۳۶۰: ۸۵). به عنوان نمونه، فضاهای تبلیغ ابراهیم از تنوعی قابل توجه برخوردار بود. در خانه، در میان مردم کوچه و بازار، در بُتخانه و عبادتگاه مشرکان، در دادگاه علنی مشرکان و یا حتی در دربار نمرود و هر کجای دیگر فعالیت تبلیغی او استمرار داشت و هرگز متوقف نمی‌شد (ر.ک؛ عباسی مقدم، ۱۳۶۶: ۱۹۴).

ج) همچنین در روش اصلاحی حضرت سلیمان^(ع) مشاهده می‌کنیم که آن حضرت به جای دست زدن به یک لشکرکشی پُرضایعه و توأم با خونریزی، با طرح و نقشه‌های داهیانیه (یعنی دستور به ساختن صحن یکی از قصرها یا بلور و جاری ساختن آب در زیر آن)، تصمیم گرفت تا مغز و فکر ملکه سبأ را چنان مبهوت و مقهور کند که تمام دستگاه تجمّلاتی او در نظر وی حقیر و کوچک به نظر آید و این نقطه عطفی در زندگی او و ایمان آوردن قوم او

گردید، به‌ویژه که او زن بود و به این گونه مسائل تشریفاتی اهمّیت می‌داد و سلیمان^(ع) با استفاده از این روحتیات و عواطف توانست تا در مدت زمان کوتاهی دل او و قوم وی را به آیین توحید جلب نماید (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۴۸۲).

د) مؤمن آل فرعون نیز نمونه یک مصلح بیدار است که به‌خوبی می‌دانست کجا و به چه طریق می‌توان به تأیید و حمایت از آیین حق برخاست؛ چه در آن زمان که وی با روش تقیّه توانست در دربار فرعون تا اعماق تشکیلات او نفوذ کند و از همه چیز باخبر گردد و به موقع دوستان خود را در جریان بگذارد و چه در آن موقع که دیگر سکوت را جایز نمی‌داند و با سلاح بُرنده منطق گویای خود در آن لحظات سخت و بحرانی به دفاع از آیین موسی برمی‌خیزد و در اراده فراعنه جبار نفوذ می‌کند و نقشه‌های آنها را دگرگون می‌سازد و بدین وسیله، جان پیامبر بزرگی را از خطر می‌رهاند (ر.ک؛ قمی، ۱۴۰۴ ق: ۲۹).

۶- بازگذارن راه صحیح و مشروع پیش از تحریم‌ها و ممنوعیت‌ها

اصولاً برای مبارزه با مفسد باید پیش از هر چیز، زمینه ارضای صحیح و مشروع غرایز را مهیا نمود و آنگاه از ارتکاب گناهان و انحرافات جلوگیری کرد و به تعبیر دیگر، هیچ گونه «مبارزه منفی» بدون «مبارزه مثبت» مؤثر نخواهد افتاد؛ یعنی چنان‌چه بخواهیم با سرگرمی‌های غیرسالم مبارزه کنیم، باید در درجه اول بکوشیم زمینه‌های سرگرمی سالم را برای مردم فراهم سازیم و یا اگر بخواهیم راه انحرافات جنسی را مسدود نماییم، باید پیش از هر چیز، زمینه‌های ارضای صحیح غریزه جنسی را از طریق حلال و مشروع فراهم ساخت و در امور دیگر نیز رعایت چنین اصلی ضروری می‌نماید. چنان‌که قرآن کریم درباره شیوه پیامبر اسلام در دعوت افراد به آیین الهی ابتدا بر این نکته تکیه فرمود که: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ اشیار پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند ﴿(الأعراف/۱۵۷)﴾.

در داستان‌های قرآنی نیز می‌توان نمونه‌های متعددی را برای این روش اصلاحی و تربیتی سراغ گرفت؛ از جمله:

الف) در داستان آدم و حوا، خدای متعال ابتدا راه بهره‌مندی از تمام نعمت‌ها را در مقابل آنها باز می‌گذارد و می‌فرماید: «از نعمت‌های گوارای بهشت هر چه می‌خواهید بخورید و بهره‌مند شوید».

همچنین در ادامه، آنها را از نزدیک شدن به آن درخت ممنوع برحذر می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ اما نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد ﴿(البقره/۳۵)

ب) در صحنه‌ای دیگر می‌بینیم که حضرت لوط^(ع) پیش از آنکه آن جماعت آلوده و منحرف را از اعمال ننگینشان منع کند، پیشنهاد می‌دهد تا دخترانش را به ازدواج آنها درآورد تا از طریق حلال و مشروع اشباع شوند و از گناه و آلودگی دست شویند.

آن حضرت نخست به آن انسان‌های فاسد رو کرده، می‌فرماید: ﴿... يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ؛ ای قوم من! اینان دختران من هستند و برای شما پاکیزه‌ترند﴾ سپس آنها را از کردار زشتشان باز می‌دارد و می‌فرماید: ﴿... فَأَتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي﴾ از خدا بترسید و مرا در مورد میهمان‌هایم رسوا مسازید ﴿(هود/۷۸)

ج) در داستان حضرت موسی^(ع) و جاری کردن دوازده چشمه آب برای طوایف دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل نیز مشاهده می‌کنیم که آن حضرت نخست آنان را دعوت به بهره‌گیری از نعمت‌های الهی نموده، می‌فرماید: ﴿... كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ...﴾: از روزی‌های الهی بخورید و بیاشامید ﴿(البقره/۶۰)

سپس آنها را از گناهان و فسادانگیزی برحذر داشته، می‌فرماید: ﴿... وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ و در زمین تبهکارانه فساد نکنید ﴿(البقره/۶۰)

۷- حفظ حریم میان زن و مرد و منع اختلاط و ارتباط‌های عنان‌گسیخته

یکی از مؤثرترین عوامل در سلامت روحی و روانی افراد جامعه و سالم‌سازی محیط از آلودگی‌های اخلاقی و افسار گسیختگی‌های حیوانی، تعیین حدود و ثغور و حریم‌ها در روابط و

معاشرت‌های میان زن و مرد است. اساساً برای حفظ عفاف و طهارت روح مرد و زن، وجود حریم یک اصل است که در نظام اخلاقی جامعه، نقش مؤثری ایفا می‌کند؛ زیرا هرچه فاصله‌ها کم و روابط بیشتر و تماس‌ها نزدیکتر باشد و چشم مرد و زن دائماً به یکدیگر متوجه گردد، زمینه تحریکات، تمایلات، هیجان‌ها و وسوسه‌ها مساعدتر می‌شود و بذر فساد پراکنده می‌شود و در نهایت، جامعه در سراسیابی گناه و بی‌عفتی فرومی‌گلتد. یکی از نمونه‌های بارز ارتباط سالم و معاشرت صحیح زن و مردم را می‌توان در داستان موسی و دختران شعیب^(ع) سراغ گرفت (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۱۴۷).

در ابتدای ملاقات موسی^(ع) با این دو دختر، وی مشاهده می‌کند که آن دو از نزدیک شدن به چاهی که مردان مشغول سیراب کردن چهارپایان خود بودند، خودداری می‌کردند. موسی^(ع) جلو رفته، به آنها می‌گوید: «منظور شما (از این کناره‌گیری) چیست؟». ﴿... قَالَ مَا خَطْبُكُمْ...﴾ آنها گفتند: «ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان) گوسفندان خود را آب نمی‌دهیم تا اینکه همهٔ چوپانان خارج شوند: ﴿... قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ﴾ (القصص/۲۳).

به دنبال خدمت خالصانهٔ آن حضرت در حق آن دو دختر بود که می‌بینیم یکی از آن دو در حالی که در نهایت حیا و عفت گام برمی‌داشت و پیدا بود که از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد، به سراغ او آمد و تنها این جمله را بر زبان راند که: ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا... : پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش و مزد آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی به تو بدهد﴾ (القصص/۲۵).

این ماجرا در بر دارندهٔ نکات و پیام‌های تربیتی گوناگونی است؛ از جمله:

الف) حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب در پایبندی به آن، نهایت دقت و مراعات را داشتند: ﴿... امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ...﴾ (القصص/۲۳).

ب) گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد: ﴿مَا خَطْبُكُمْ﴾.

ج) سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم خلاصه سخن بگوییم: ﴿مَا خَطْبُكُمْ﴾.

د) کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه زن در محیط کار تنها نباشد: ﴿أَمْرَاتَيْنِ﴾، با مردان اختلاطی نداشته باشد: ﴿تَدْوِدَانِ﴾ و مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد: ﴿أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾.

ه) رفت و آمد زن در بیرون از خانه بر اساس حیا و عفت باشد: ﴿... تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...﴾ (القصص/۲۵).

و) پدر باید از رفتار فرزندان خود آگاه باشد و در مقابل حرکات آنان عکس‌العمل مناسب نشان دهد (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۳۷-۳۹).

در صحنه‌ای دیگر می‌بینیم که حضرت مریم^(س) که همواره پاکدامن زیسته، در دامان پاکان پرورش یافته است و در میان مردم مثال عفت و تقوا است، از دیدن مرد بیگانه زیبایی که (در اصل، همان فرشته بزرگ الهی بود) به خلوتگاه او راه یافته، ترس و وحشت عظیمی به او دست می‌دهد و لرزه وجودش را فرامی‌گیرد و از این رو، فریاد برآورده، می‌گوید: ﴿إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا﴾: من به خدای رحمان از تو پناه می‌برم اگر پرهیزکار هستی ﴿(مریم/۱۸).

این ماجرا نشانگر آن است که خلوت کردن زن با مرد اجنبی تا چه حد مخاطره‌انگیز است و در مواجهه با چنین حالتی، اولیای خدا تا چه حد از خود حساسیت نشان می‌دادند و گوهر عفاف خود را تا چه حد پاس می‌داشتند. یا ماجرای یوسف صدیق و قصد مراوده زن عزیز مصر با وی نیز حکایت از این امر دارد که حضور مرد و زن نامحرم در یک محیط بسته، زمینه را برای گناه فراهم می‌کند: ﴿وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ﴾ (یوسف/۲۳).

آری، اگر امداد الهی نباشد، پای هر کس در این لغزشگاه خطیر خواهید لغزید. از این رو، از تمام مقدمات و عواملی که زمینه‌ساز فراهم آوردن چنین مجالس و محافلی می‌گردند، باید پرهیز کرد و به همین دلیل است که قرآن درباره گناهی چون «فحشا و زنا» نه تنها همگان را از این گناهان برحذر می‌دارد، بلکه به مردم اخطار می‌کند که به آن گناهان «نزدیک نشوید»

و با فراهم آوردن مقدمات آنها و شکستن مرزها و حریم‌های الهی، خود را در معرض وسوسه‌های شدید چنین گناهمانی قرار ندهید. آنجا که می‌فرماید: ﴿... وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ...﴾ و به کارهای زشت و قبیح نزدیک نشوید چه آشکار باشد و چه پنهان ﴿(الأنعام/۱۵۱)﴾.

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾: نزدیک زنا نشوید که عمل بسیار زشتی است و راه و روش ناپسندی است ﴿(الإسراء/۳۲)﴾.

۸- شدت عمل در برابر انحرافات

هرچند در امر تربیت و اصلاح دیگران، ارشاد و تعلیم، اخلاق نیکو، محبت، سعه صدر، نرمش و مدارا همگی اموری لازم و ضروری به نظر می‌رسند، اما در برخی موارد است که به دلیل نوع انحراف و عظمت قبح و زشتی آن، نرمش و مدارا بی‌اثر است و باید شدت عمل به خرج داد و با برخوردی انقلابی جلوی فساد را گرفت.

نمونه‌هایی از این گونه برخوردهای انقلابی را می‌توان در سیره انبیاء مشاهده نمود؛ از جمله:

الف) یکی از نمونه‌های بارز شدت عمل در برابر انحرافات و گناهان عظیم، برخورد حضرت موسی^(ع) با گوساله‌پرستان به هنگام بازگشت از میعادگاه بود. بی‌شک پرستش گوساله زرّین سامری کار کوچکی نبود برای ملّتی که بعد از مشاهده آن همه آیات الهی و معجزات پیامبر بزرگشان، همه را فراموش کرده بودند و با یک غیبت کوتاه پیامبر خود، به کلی اساس توحید و آیین خدا را زیر پا گذارده، بت پرست شده بودند. به همین دلیل بود که آن حضرت با اتخاذ تدابیری چند، جلوی این انحراف اعتقادی را سد نمود. وی در اولین برخورد با این صحنه، خشم شدید خود را آشکار ساخت، به گونه‌ای که: ﴿... وَالْقَى الْأَلْوَابِحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ...﴾ :...بی‌درنگ الواح تورات را به زمین افکند و به سراغ برادرش هارون رفت و سر و ریش او را گرفت و به سوی خود کشید... ﴿(الأعراف/۱۵۰)﴾.

این واکنش شدید و اظهار خشم، اثر تربیتی فوق‌العاده‌ای در بنی‌اسرائیل گذاشت و صحنه را به کلی دگرگون ساخت، در حالی که اگر موسی می‌خواست با کلمات نرم و ملایم آنها را اندرز دهد، شاید کمتر سخنان او را می‌پذیرفتند و به اهمیت و عمق خطای خویش پی نمی‌بردند و ممکن بود آثار بُت‌پرستی در اعماق ذهنشان باقی بماند. سپس به سراغ عامل اصلی توطئه، یعنی (سامری) رفت و او را به چنان مجازاتی محکوم کرد که از کشتن بدتر بود و آن طرد از جامعه و منزوی ساختن او و تبدیل او به یک وجود نجس و آلوده بود که همگان باید از او فاصله بگیرند (ر.ک؛ طه/ ۹۷).

آنگاه فرمان می‌دهد تا گوساله سامری را که نقش قبله‌گاه آن جماعت منحرف را داشت، بسوزانند و ذرات آن را به دریا بپاشند تا برای همیشه محو و نابود گردد و اثری از آن بجا نماند (ر.ک؛ همان).

در آخرین مرحله نیز به سراغ گوساله پرستان بنی‌اسرائیل آمد و ضمن دستور توبه و بازگشت آنان به توحید، فرمان اعدام دسته‌جمعی گروه کثیری از ایشان را صادر نمود (ر.ک؛ البقره/ ۵۴). این فرمان شدید که در تمام طول تاریخ پیامبران مثل و مانندی نداشت، نباید به نحو خاصی اجرا می‌شد؛ یعنی خود آنها باید شمشیر به دست گیرند و اقدام به قتل یکدیگر کنند که هم کشته شدنش عذاب بود و هم کشتن دوستان و آشنایان بسیار دردناک و رنج‌آور. این برخورد نیز امری ضروری می‌نمود؛ چراکه اگر مسائل گوساله‌پرستی ساده تلقی می‌شد، شاید سنتی برای آیندگان می‌گشت و زاویه انحراف هرچه جلوتر می‌رفتند، شکاف عمیق‌تری پیدا می‌کرد (ر.ک؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۲: ۷۸).

ب) در صحنه‌ای دیگر ملاحظه می‌کنیم که پیامبر بزرگی چون ابراهیم^(ع)، هنگامی که می‌بیند استدلال و موعظه با جماعت کوردلی که در برابر تراشیده‌های دست خود به سجده می‌افتند و در برابر آنها خضوع و کرنش می‌کنند، اثری نمی‌بخشد، دست به کاری انقلابی می‌زند و به سراغ آن خدایان دروغین و موهوم رفته، با قطعه‌قطعه نمودن آنها مقدمات رهایی فکر و اندیشه بُت‌پرستان را از جمود و کوتاه‌فکری فراهم می‌آورد و این کار را زمینه‌ای برای

سؤال و جواب‌های بعدی در ارائه استدلال‌های دیده‌گشای دیگر خود قرار می‌دهد: ﴿فَجَعَلَهُمْ جُنُودًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾ (الأنبياء/۵۸).

ج) در صحنه دیگر پیامبر خدا، سلیمان^(ع) را می‌بینیم که در برابر انحراف اعتقادی و انحطاط فکری مردم کشور سبأ که خورشید را به عنوان خدای خود برگزیده بودند و در برابر آن سر به سجده می‌ساییدند و در مقابل آنان که به گمان خود می‌خواستند با هدایای پر زرق و برق خود آن حضرت را بفریبند، آنها را تهدید به مقابله نظامی می‌کند و به فرستاده مخصوص ملکه سبأ می‌گوید: ﴿ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَكُنَّخْرَجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذَلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾. به سوی آنان بازگرد (و اعلام کن) با لشکریانی به سراغ آنان می‌آیم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند؛ و آنان را از آن (سرزمین آباد) با ذلت و خواری بیرون می‌رانیم! ﴿(النمل/۳۷).

۹- طرد عوامل فساد و تباهی

عوامل فساد و متظاهرين به فسق و فجور در هر جامعه‌ای به مثابه کانون‌ها و غده‌های چرکینی هستند که برخورد قانونی و صحیح نکردن با آنها، راه را برای گسترش آلودگی در سطح جامعه هموار خواهد نمود. در داستان‌های قرآن، نمونه‌های متعددی از این موضوع را می‌توان سراغ گرفت؛ از جمله:

الف) طوفان نوح که همه کافران را در بر گرفت، علاوه بر مجازات، یک نوع پاکسازی محیط جامعه بود. در حقیقت، هر جامعه‌ای آنگاه که از نظر فساد به حدی رسید که نتوانست هدف خلقت را ترسیم کند، با عاملی نابود می‌شود و عناصر پاکی جای آنان را می‌گیرد و همین گروه نیز اگر پس از مدتی به این سرنوشت دچار شدند، عذاب الهی آنان را نیز فرا می‌گیرد (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۵۴).

ب) با وجود اینکه شیاطین برای انجام کارهای مثبت در اختیار حضرت سلیمان^(ع) قرار گرفته بودند، اما جمعی از آنها که به عنوان نیروی مثبت و سازنده قابل استفاده به حساب

نمی‌آمدند، در بند کشیده شدند تا جامعه از شرّ مزاحمت آنها در امان باشد. قرآن در اشاره به این موضوع می‌فرماید: ﴿وَأَخْرَيْنَ مَقْرِنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ و گروه دیگری از شیاطین را در قل و زنجیر تحت سلطه او قرار دادیم ﴿(ص/۳۸).

ج) حضرت موسی^(ع) هنرمند منحرفی همچون سامری را به سبب فتنه عظیمی که در جامعه ایجاد کرده بود و زمینه انحراف اعتقادی بزرگ را در میان بنی‌اسرائیل را ایجاد نموده بود، از جامعه طرد کرد و به او گفت: «باید از میان مردم دور شوی و با کسی تماس نگیری و بهره تو در بقیه عمرت این است که (به دردی مبتلا خواهی شد که) هر کس به تو نزدیک می‌شود، خواهی گفت: با من تماس نگیر». ﴿قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ...﴾ (طه/۹۷).

د) در صحنه‌ای دیگر می‌بینیم که ثروتمند مغروری چون (قارون) که با پوشیدن لباس‌های فاخر و سوار شدن بر مرکب‌های راهوار و نمایش جنون‌آمیز ثروت خود به دیگران، چشم‌ها را به خود خیره کرده بود و روح، فکر و اندیشه مردمان ساده‌اندیش را تحت‌الشعاع جلوه‌های فریبنده خود قرار داده بود، به جرم طغیان و سرکشی و نیز تحقیر مؤمنان تهیدست، دست قدرت الهی چنان وی را در هم می‌کوبد که او و خانه‌اش را در زمین فرو می‌برد (ر.ک؛ القصص/۸۱) و صفحه زمین را از لوث وجود چنین جرثومه فاسدی پاک می‌سازد.

ه) در صحنه‌ای دیگر مشاهده می‌کنیم که حضرت موسی^(ع) فرعونیان را مورد خطاب قرار داده، می‌گوید: ﴿وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاغْتَرِبُوا﴾ اگر به من ایمان نمی‌آورید حداقل مرا رها کنید و کناره‌گیری کنید (و مزاحم ایمان آوردن مردم نشوید) ﴿(الدخان/۲۱).

و) در صحنه‌ای دیگر شاهد آن هستیم که رهبری مقتدر همچون ذوالقرنین برای بازداشتن جماعت طغیان‌گر و غارتگر یا جوج و مأجوج از ظلم و تعدی به سایر انسان‌ها، مبادرت به ساختن سدّ عظیم و مستحکمی می‌کند که به تعبیر قرآن: ﴿فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾ آن گروه مفسد قادر نبودند از آن بالا بروند و نه قادر بودند در آن سوراخی ایجاد کنند ﴿(الکهف/۹۷).

از جمله پیام‌هایی که می‌توان از این داستان برداشت کرد، آن است که برای حفظ امنیت و آسایش مردم، ساختن زندان‌ها و محبوس نمودن عوامل فساد و تباهی، یک ضرورت اجتماعی است.

۱۰- نشان دادن راه حق بعد از محو باطل

از جمله روش‌های اصلاحی و تربیتی پیامبران الهی آن بود که هرگاه توفیق می‌یافتند تا بر جبهه باطل و کانون‌های فساد و تباهی غلبه کنند و دامن جامعه را از لوث وجود آنها پاک نمایند، با طرح اعتقادات توحیدی و ارائه راه حق، خلاءهای فکری و اعتقادی مردم را پر می‌ساختند و بدین وسیله، مانع از رسوخ و نفوذ انواع خرافات و اعتقادات موهومی می‌گردیدند که معمولاً دامن هر جامعه انقلابی را پس از رهایی از چنگال فراعنه و طاغوت‌ها آلوده می‌نماید و جامعه را از مسیر صلاح و فلاح دور می‌سازد. نمونه‌ای از این موضوع را می‌توان در لابه‌لای داستان‌های قرآن سراغ گرفت؛ از جمله، حضرت موسی پس از سوزاندن گوساله سامری (یعنی همان خدای دروغینی که مردم را به خود سرگرم کرده بود)، خدای حقیقی را و طریق حقیقت را برای مردم معرفی می‌نماید تا از آن جاده‌های انحرافی به شاهراه توحید بازگردند و طریق هدایت را باز یابند. این حقیقت را در آیه ۹۷ و ۹۸ سوره طه می‌توان به وضوح مشاهده نمود. آن حضرت نخست رو به سامری کرده، می‌گوید: ﴿... وَأَنْظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ (اکنون) به سوی معبودت که پیوسته آن را پرستش می‌کردی، نگاه کن و ببین ما نخست آن را می‌سوزانیم، سپس خاکستر و ذرات آن را به دریا خواهیم پاشید ﴿(طه/۹۷). به دنبال آن نیز به معرفی خدای حقیقی پرداخته، می‌گوید: ﴿إِنَّمَا إِلٰهَكُمُ اللّٰهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ معبود شما تنها خداوندی است که جز او معبودی نیست و علم او همه چیز را فرا گرفته است! ﴿(طه/۹۸).

نتیجه‌گیری

سالم‌سازی جامعه از انحرافات و آلودگی‌های اخلاقی در حکایات قرآن، ابعادی گسترده و زمینه‌های مختلفی دارد. در مرحله نخست، باید محیط مناسبی را برای رشد و تکامل معنوی انسان‌ها فراهم نمود. محیط تربیتی عبارت است از تمام عوامل خارجی که انسان را احاطه کرده است و او را از آغاز رشد تا زمان مرگش تحت تأثیر قرار می‌دهد. از جمله ویژگی‌های انسان، تأثیرپذیری از شرایط مختلف محیطی، اعم از شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی است. طبق این ویژگی، رشد برخی از افکار، نیت و رفتارهای آدمی را باید در شرایط محیطی او جستجو کرد؛ به عبارت دیگر، انسان هم از حیث ظاهر و هم از نظر باطن، متأثر از شرایط محیطی است که او را احاطه کرده است. بر این اساس، برای زدودن پاره‌ای از حالات و رفتارهای نامطلوب و نیز برای ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در انسان باید به سالم‌سازی جامعه و محیط از انحرافات و آلودگی‌های اخلاقی پرداخت. با بررسی حکایات‌های تربیتی قرآن، به ۱۰ ایده و راهکار برای سالم‌سازی محیط از آلودگی‌های اخلاقی می‌رسیم که عبارتند از:

ریشه‌یابی انحرافات، انقلاب فرهنگی، اصلاح تدریجی جامعه، ترویج امر به معروف و نهی از منکر، بهره‌جستن از روش‌های مختلف، پاسخگویی مشروع به نیازها قبل از محدودیت‌ها، حفظ حریم میان زن و مرد، شدت عمل در برابر انحرافات، طرد عوامل فساد و تباهی، و نشان دادن راه حق بعد از محو باطل.

تجربه تاریخی سرشار از وجود کسانی است که به دلیل نداشتن محیطی سالم و درست، هر یک بار خطایی را به دوش کشیده‌اند و تجربه‌های تلخ و شیرینی را پشت سر گذاشته‌اند. از این رو، لازم نیست حتماً ما نیز خود به تجربه بنشینیم و راه طی شده آنان را بار دیگر بیازماییم؛ چراکه این بهای گزافی است و نیکو گفته‌اند که: «آزموده را آزمودن خطاست».

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن اثیر، محمدبن عبدالکریم. (۱۳۸۵ق.). *الکامل فی التّاریخ*. بیروت: دار بیروت و دار صادر.
- ابن شعبه حرّانی، علی‌بن‌الحسین. (۱۳۶۰). *تحف العقول*. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی.
- باقری، خسرو. (۱۳۷۸). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات مدرسه.
- برومند، مهدی. (۱۳۸۰). *شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنّت*. رشت: انتشارات کتاب مبین.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶). *شرح تاریخی قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حکیم، محمدباقر. (۱۴۱۷ق.). *علوم القرآن*. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- رازی، فخرالدین. (بی‌تا). *التفسیر الکبیر*. بی‌جا: دار احیاء التّراث العربی.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۶۰). *منشور جاوید*. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین^(ع).
- سعدی شیرازی، صلح‌الدین. (۱۳۹۰). *کلیّات گلستان سعدی*. به کوشش پیمان عربشاهی. تهران: انتشارات سبز رایان گستر.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*. قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی.
- طبرسی، ابوعلی فضل‌بن‌حسن. (۱۴۰۸ق.). *مجمع البیان فی علوم القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- عبّاسی مقدم، مصطفی. (۱۳۷۹). *اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (بی‌تا). *الصافی فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- قاسمی، حمید محمد. (۱۳۸۵). *روش‌های تربیتی در داستان های قرآن*. تهران: نشر و پژوهش معناگرا.
- قزائنی، محسن. (۱۳۷۸). *تفسیر نور*. قم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم. (۱۴۰۴ق.). *تفسیر القمی*. قم: مؤسسه دارالکتاب.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التّراث الإسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.